فصلی دیگر از کتاب خاطرات عبدالرضا انصاری (۱)

فعالیت‌های شاهدخت اشرف در زمینهٔ امور اجتماعی و عام‌المنفعه از اهمیت بسزایی برخوردار است

وزیر دربار گفت اعلیحضرت امر فرموده‌اند شما را تحویل دادگاه نظامی بدهم، گزارش داده‌اند که شما با عده‌ای از قضات دادگستری جلساتی دارید و مشغول توطئه‌ای هستید که بنیان مملکت را زیر و رو کنید!

چهارم آبان امسال مصادف است با نودسالگی شاهدخت اشرف پهلوی.
والاحضرت اشرف شش‌ساله بود که پدرش ـ سردار سپه ـ به پادشاهی رسید (۲۱ آذر ۱۳۰۴ شمسی).
در شهریورماه سال ۱۳۲۰ که ایران به‌اشغال قوای بیگانه در آمد و رضاشاه از سلطنت کناره گرفت و روانهٔ تبعید شد، شاهدخت اشرف به‌امر پدر در کنار برادرش محمدرضاشاه در ایران ماند و تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ که دولت دکتر مصدق تشکیل شد فعالیت‌های چشمگیر سیاسی داشت به‌طوری که ردّ پای او را در بسیاری از وقایع آن دوران می‌توان دید ولی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سو، والاحضرت کمتر در امور سیاسی دخالت می‌کرد و بیشتر به امور اجتماعی و فرهنگی توجه داشت. پس از آن، بار دیگر به فعالیت‌های سیاسی روی آورد ولی این بار در عرصهٔ سیاست خارجی و ایفای نقش به‌عنوان سفیر حسن نیت با هدف تحکیم روابط ایران با کشورهایی مانند چین، روسیه، هند، کره شمالی، برزیل و ممالک آفریقایی.
فعالیت‌های شاهدخت اشرف در زمینهٔ امور اجتماعی و عام‌المنفعه در تمام دوران سلطنت برادرش محمدرضاشاه از اهمیت بسزایی برخوردار است که از آن جمله می‌توان به برنامه‌های متعدد و متنوع سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و نیز تشکیل سازمان زنان اشاره کرد.
آقای عبدالرضا انصاری که از سال ۱۳۴۸ به‌عنوان قائم‌مقام والاحضرت اشرف بر این سازمانها نظارت داشت در خاطرات خود که توسط بنیاد مطالعات ایران انتشار یافته است، اطلاعات قابل توجهی در باب کم و کیف این فعالیت‌ها به‌دست می‌دهد.
به‌مناسبت نودمین سال ولادت شاهدخت اشرف، این بخش از خاطرات آقای انصاری در چند شماره درج می‌شود.

عبدالرضا انصاری

در اواخر تابستان که تقریباً مدت نه ماه از دوران خانه‌نشینی من می‌گذشت و در رامسر اقامت داشتم، آقای وزیر دربار تلفن کردند و خواستند روز بعد به دفترشان بروم. در این ملاقات پس از احوالپرسی و تعارفات، اظهار داشتند که والاحضرت اشرف در طی حدود سی سال فعالیت‌های اجتماعی، سازمان‌های عظیمی را پایه‌گذاری و سرپرستی کرده‌اند که عبارتند از سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، سازمان زنان ایران، سازمان ملی پیکار با بیسوادی، کمیته ایرانی حقوق بشر و همچنین نوسازی دانشگاه جندی‌شاپور که ایشان سمت رئیس هیأت امنای این دانشگاه را دارند. حالا مدت زیادی است که والاحضرت برای انجام مأموریت‌های مختلف در خارج از ایران تشریف دارند و در نتیجه، سازمان‌های تحت نظر ایشان بی‌سرپرست مانده است لذا اعلیحضرت همایونی مقرر فرموده‌اند دفتری برای نظارت بر این امور تشکیل گردیده و شما به‌عنوان قائم‌مقام والاحضرت، سرپرستی این سازمانها را به‌عهده بگیرید و اضافه کردند که فردا بعد از ظهر در منزل منتظر تلفن باشید چون والاحضرت شخصاً دستورات لازم را به شما خواهند داد. از ایشان تشکر کردم و خداحافظی کردیم.

روز بعد، والاحضرت اشرف تلفن کردند و پس از احوالپرسی فرمودند می‌خواهم تمام سازمان‌هایی را که من درست کرده‌ام تحت نظر بگیرید و هر اقدامی که لازم است انجام دهید. محل کار شما دفتر خود من در سازمان شاهنشاهی است و اتومبیل من هم که آنجاست در اختیار شما خواهد بود. فرمان انتصاب خودتان را هم با نظر آقای علم آماده کنید و چند روز دیگر که من در راه رفتن به هندوستان هستم، و در فرودگاه مهرآباد توقف مختصری خواهم داشت، به داخل هواپیما بیایید که فرمان را امضا کنم؛ و خداحافظی فرمودند.

دو روز بعد، متن فرمان انتصاب تهیه و به‌تصویب اعلیحضرت رسید و به دست من رساندند و هنگامی که هواپیمای والاحضرت به فرودگاه رسید، من را به داخل هواپیما احضار کردند و پس از امضای فرمان، قرار شد ظرف مدت یک ماه کلیه سازمانهای تحت نظر ایشان را بازدید کامل کرده و پس از یک ماه برای گزارش و اظهار نظر، به پاریس بروم.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

مهمترین سازمان تحت سرپرستی والاحضرت اشرف، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود. این سازمان پس از پایان جنگ بین‌الملل دوم و خارج شدن نیروهای متفقین از کشور که فقر و مسکنت، بیکاری و گرسنگی تمام شهرها و بخصوص پایتخت مملکت را فرا گرفته و خیابانهای تهران پر از مردم فقیر و گرسنه و اطفال ولگرد بود، به دستور پادشاه جوان محمدرضاشاه تأسیس یافته بود و مأموریت داشت با کمک دولت و مردم نیکوکار، اقدامی برای غذا رساندن به مردم گرسنه و کمک و جمع‌آوری اطفال بی‌سرپرست و آموزش آنها بنماید.

ریاست عالیه سازمان با پادشاه بیمارستان مجهز یکصد تختخوابی به‌نام رضا پهلوی در تجریش ایجاد شده بود که به‌طور رایگان در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار داشت و در شهر قم نیز از طرف یکی از نیکوکاران به‌نام نکوئی، ساختمانی جهت تأسیس یک بیمارستان در اختیار سازمان گذاشته شده بود که به‌طور کامل از نظر وسائل بیمارستانی و کادر فنی تجهیز گردیده و تنها بیمارستان مجهز شهر قم بود.

اولین درمانگاه مربوط به معالجه کچلی با برق در ایران توسط سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی دائر شده و بطور رایگان بیماران را درمان کرده بود و همچنین طرح مبارزه با تراخم در شهر دزفول که به‌علت مبتلا بودن اکثریت ساکنین شهر به این بیماری وحشتناک، شهر کوران نامیده می‌شد، با همکاری بنیاد خاور نزدیک آمریکا به مرحله اجرا درآمده بود.

همزمان با گسترش فعالیت‌های بهداشتی و درمانی، یک آموزشگاه عالی پرستاری نیز به‌نام اشرف پهلوی تأسیس گردیده بود که هر ساله پنجاه پرستار با مهارت درجه بالا از این آموزشگاه فارغ‌التحصیل می‌شدند و در بیمارستانهای کشور خدمت می‌کردند. تحصیل در این آموزشگاه که به‌طور شبانه‌روزی اداره می‌شد، رایگان بود و فقط فارغ‌التحصیلان تعهد می‌کردند که پس از پایان دوره تحصیل، معادل سالهایی که آموزش دیده بودند طبق نظر سازمان در ایران خدمت کنند. در سال ۱۳۴۶ اغلب پرستارانی که در بیمارستانهای کشور کادر پرستاری را اداره می‌کردند فارغ‌التحصیل این آموزشگاه بودند.

علاوه بر این اقدامات که دربارهٔ

والاحضرت اشرف و محمد رضاشاه

بهداشت و درمان صورت گرفته بود، اولین کارخانهٔ داروسازی در ایران توسط سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تأسیس شده بود که «بنگاه داروپخش» نامیده می‌شد. این مؤسسه که به‌وسیله یکی از متخصصین طراز اول داروسازی به‌نام دکتر نادر شرقی اداره می‌شد، به‌صورت مهمترین کارخانهٔ تولید دارو در ایران درآمده و با عقد قرارداد با بزرگترین کارخانه‌های داروسازی سویس و انگلستان ازجمله کمپانی «روش» و کمپانی «گلاسکو» قسمت مهمی از نیازهای دارویی کشور را تأمین می‌کرد.

در قسمت امور آموزشی نیز کارگاههای حرفه‌ای که در سالهای اولیه تأسیس و با وسائل ابتدایی شروع به کار کرده بودند، تکمیل شده و با همکاری دولت اتریش به وسائل مدرن مجهز شده بود و شاگردانی که در این کارگاه تعلیم داده می‌شدند به‌فوریت در بازار کار جذب شده و با دستمزدهای سطح بالا مشغول کار می‌شدند. علاوه بر این، یک آموزشگاه حرفه‌ای نیز در اصفهان با ظرفیت یکهزار کارآموز با همکاری دولت اتریش در دست ساختمان بود.

در قسمت امور آموزشی، طرح بسیار مهم اصلاح و بهبود چاپ کتابهای درسی و تأمین کتابهای رایگان برای دانش‌آموزان چهار کلاس اول دبستان مورد توجه سازمان قرار گرفته بود و به‌همین جهت با همکاری سازمان انتشاراتی فرانکلین که یک مؤسسه غیر انتفاعی آمریکایی است، مجهزترین و بهترین چاپخانه خاورمیانه به‌نام چاپخانهٔ افست در تهران دائر گردیده بود و کلیه کتابهای مورد نیاز مدارس کشور با کمک و همکاری وزارت آموزش و پرورش در این چاپخانه تهیه گردیده و به‌طور رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت.

هزینه اجرای کل این برنامه نیز از محل درآمد فروش بلیت‌های بخت‌آزمایی، سهمی از نیم درصد عوارض گمرکی که بر طبق قانون برقرار شده بود و همچنین درآمدهای مستقیم سازمان از عملیات بنگاه داروپخش و شرکت افست و کمکهای متفرقهٔ مردم تأمین می‌گردید.

این بود شمه‌ای از فعالیت‌های سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که تحت مدیریت عامل آقای دکتر جواد آشتیانی وزیر اسبق بهداری و معاون ایشان آقای دکتر نصرت‌الله کاسمی وزیر اسبق مشاور اداره می‌شد.

سازمان‌های دیگر

دومین تشکیلات مهمی که تحت سرپرستی والاحضرت اشرف قرار داشت، سازمان پیکار با بیسوادی بود که ریاست عالیهٔ آن با پادشاه بود و هیأت مدیرهٔ آن از نخست وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر فرهنگ و عده دیگری از وزرا و رجال کشور تشکیل می‌گردید. مدیریت عامل این دستگاه در آن زمان به‌عهده آقای دکتر پرویز ناتل خانلری وزیر اسبق فرهنگ که یکی از شریفترین و برجسته‌ترین رجال فرهنگی ایران بود، قرار داشت. هدف از تشکیل این سازمان باسواد کردن بزرگسالانی بود که فرصت سوادآموزی به‌دست نیاورده و اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. گفته می‌شد از ابتدای تأسیس سازمان، تعداد یک میلیون نفر در کلاسهای سوادآموزی این سازمان آموزش دیده‌اند. سومین سازمانی که تحت نظر والاحضرت اشرف قرار داشت سازمان زنان ایران بود که در حدود چهار سال قبل توسط ایشان تشکیل یافته بود و ریاست عالیه آن را شخصاً به‌عهده داشتند. این سازمان که دارای یک شورای عالی با عضویت ده تن از بانوان تحصیلکرده و سرشناس بود، توسط خانم حشمت یوسفی به‌عنوان مدیر عامل اداره می‌شد و فعالیتهای آن بیشتر مربوط به سر و سامان دادن گروههای مختلف بانوان بود که تحت نام‌ها و عناوین مختلف در سراسر کشور فعالیت داشتند. بودجهٔ محدود این سازمان نیز از طریق کمک‌های غیر منظم سازمانهای مختلف مملکتی تأمین می‌شد و رویهمرفته هنوز در تشکیلات مملکتی جا نیفتاده بود و مراحل اولیه را می‌پیمود.

در کنار این سازمان یک گروه کوچک به‌نام «گروه مطالعاتی» نیز قرار داشت که تحت نظر خانم شیرین مهدوی و پنج نفر از بانوان تحصیلکرده که همگی فعال و در امور زنان صاحبنظر بودند، اداره می‌شد. این گروه خود را وابسته به والاحضرت اشرف می‌دانست و به‌طور مستقل فعالیت می‌کرد.

چهارمین تشکیلاتی که تحت نظر والاحضرت اشرف قرار داشت کمیته ایرانی حقوق بشر بود که توسط آقای دکتر منوچهر گنجی که خود از بنیانگذاران این کمیته بود، اداره می‌شد.

این کمیته نیز فعالیتهای محدودی داشت که به‌علت نبودن والاحضرت در تهران و نداشتن یک پشتیبان قوی سیاسی و همچنین مشغولیات تمام وقت آقای دکتر گنجی در سمت ریاست دانشکده حقوق دانشگاه تهران، موفقیت زیادی نداشته و سازمانهای دولتی و بخصوص دستگاههای امنیتی که طرف مقابل این کمیته بودند آن را جدی نمی‌گرفتند.

پنجمین تشکیلاتی که والاحضرت اشرف تحت عنوان رئیس هیأت امنا بر آن نظارت داشتند دانشگاه جندی‌شاپور در اهواز بود. این دانشگاه که فقط از لحاظ نام اهمیت داشت یکی از مؤسسات عالی آموزشی بود که به‌علت نداشتن اعتبارات کافی و دور بودن از تهران با انواع و اقسام مسائل دانشگاهی و آموزشی مواجه بود ازجمله نداشتن کادر آموزشی مجهز، نداشتن امکانات مسکن

در صفحه ۱۵

یادداشت‌های آیت‌الله‌زاده اصفهانی: انقلاب محنت‌بار (۹)

بازداشت وزیر ارشاد اسلامی به‌اتهام جاسوسی برای آمریکا!

در آستانهٔ روی کار آمدن ریگان، خمینی و کارتر هر دو سعی داشتند قضیهٔ گروگانگیری هرچه زودتر پایان گیرد

آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی، تا زمانی که از جهان رفت (نهم ذی‌الحجه ۱۳۶۵/ سیزدهم آبان ۱۳۲۵) رئیس حوزه و اعلم علمای شیعه و مرجع مسلم تقلید شمرده می‌شد. نوهٔ او، دکتر سید موسی اصفهانی علاوه بر تحصیلات حوزوی و کسب اجازهٔ اجتهاد، از دانشگاه سوربن پاریس در رشته فلسفه دکترا گرفت و لباس روحانیت را تا پایان عمر بر تن داشت.
او که از نزدیک شاهد تحرکات آیت‌الله خمینی در عراق و سپس تحولات منجر به روی کار آمدن وی در ایران بود، یادداشت‌هایی ارزنده راجع به این وقایع به زبان عربی از خود باقی گذاشته است. ترجمهٔ فارسی این یادداشتها با عنوان «انقلاب محنت بار» به چاپ رسید که به سرعت نایاب شد و دسترسی بدان آسان نیست.
نسخه‌ای از این کتاب نایاب را یکی از دوستان دراختیار ما گذارده است که با سپاس از ایشان، بخش‌هایی از آن در چند شماره به نظر خوانندگان عزیز و علاقمندان به آشنائی بیشتر با حقایق تاریخی می‌رسد.

شورای انقلاب از تعیین نخست‌وزیر به‌جای بازرگان خودداری نمود و از وزیران خواست به کار خود ادامه دهند. این امر موجبات هرج و مرج و اخلال در امور دولت گردید و نیروی تازه‌ای به‌نام دانشجویان اشغال‌کنندهٔ سفارت آمریکا ظاهر گردید که خود را «دانشجویان پیرو خط امام» نامیدند و ایران شاهد دوران تازه‌ای از آشوب و هرج و مرج گردید که تأثیر مستقیمی بر زندگانی اجتماعی و سیاسی کشور گذاشت که مهمترین آن اسناد و مدارکی بود که دانشجویان در رسانه‌های گروهی منتشر نموده و مدعی شده بودند که آنها را از سفارت آمریکا به‌دست آورده‌اند و با توجه به اینکه سفارت کاملا تحت اشغال دانشجویان بود، کشف واقعیت و حقیقت این مدارک و میزان صحت و سقم آن مشکل بود. این مدارک شامل نامه‌های عده‌ای از سیاستمداران حاکم در ایران و روابط آنها با سفارت آمریکا یا اطلاعات مرکزی آمریکا بود.

موضوع شگفت آور این که دانشجویان به‌مجرد برخورد با نامهای شخصیت‌های سیاسی ایران در آن مدارک و اسناد، آنان را بازداشت و تسلیم دادگاههای انقلاب می‌نمودند.

بی پروایی دانشجویان خط امام به‌حدی رسید که سندی را به‌گفتهٔ آنان از سفارت به‌دست آورده بودند که حکایت از آن می‌کرد که میناچی وزیر ارشاد اسلامی دو بار با سفیر آمریکا قبل از پیروزی انقلاب ملاقات نموده بود و پس از پخش این خبر دانشجویان دوران تازه‌ای از آشوب و هرج و مرج گردید که تأثیر مستقیمی بر زندگانی اجتماعی و سیاسی کشور گذاشت و او را به‌اتهام جاسوسی بازداشت و تسلیم دادگاه انقلاب نمودند.

رئیس دادگاه انقلاب پس از سپاسگزاری از دانشجویان به‌خاطر کشفی که نموده بودند، دستور محاکمه وزیر ارشاد را صادر نمود. منتهی دو روز بعد از انتشار خبر بازداشت وزیر ارشاد در مطبوعات، مردم از این قانون‌شکنی در سایهٔ جمهوری اسلامی به اعتراض پرداختند و در گوشه و کنار شهر این عبارات زبانزد همه شده بود که اگر وزیر در خانه‌اش امنیت نداشته باشد و به‌وسیلهٔ گروهی افراد غیر مسؤول و به‌بهانه‌های پوچ دستگیر شود و مقامات عالیه قضائی این اقدام را تأیید نمایند، تکلیف مردم عادی چه خواهد بود، این چه دولتی است و این چگونه امنیتی؟!

در این هنگام بود که بنی‌صدر رئیس جمهور وارد ماجرا شد و گروهی از مخالفان و طرفداران خود را به دادگاه انقلاب فرستاد و پس از جرّ و بحثهایی که چندین ساعت به‌طور انجامید، نتوانست وزیر را نجات بدهد.

وزیر ارشاد به خانهٔ خود بازگشت و طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که دانشجویان دسته‌ای از اوباش بوده و محتویات اسناد مزبور، پیرامون تماسها و مذاکراتش با اطلاع و دستور رئیس مربوطهٔ وی بوده است.

پس از آن بازرگان در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته‌های وزیر ارشاد را تأیید نمود و افزود که او نیز دستورات را از امام خمینی دریافت نموده بود و امام به او و سایر اعضای شورای انقلاب مانند بهشتی و رفسنجانی دستور داده بود که با آمریکائی‌ها مذاکره نمایند و با آنها در تماس باشند.

پس از او، بهشتی نیز در برابر روزنامه‌نگاران اظهارات بازرگان را تأیید نمود و مردم از این گفته‌هایی که موجبات رسوایی خمینی و اطرافیانش را فراهم ساخته بود، هاج و واج ماندند.

بدین ترتیب مسألهٔ گروگانگیری مدت یک سال و چهار ماه ملت ایران را به خود مشغول نمود و آنها را از کوشش و تلاش و فعالیت بازداشت که نتیجهٔ آن میلیاردها دلار زیان و لطمه به حیثیت و شهرت کشور شد.

اما روش آمریکا در برابر این بحران عبارت بود از:

۱ـ اعزام ناوگان آمریکا به آبهای نزدیک به سواحل ایران.
۲ـ تهدید به اشغال چاههای نفت.
۳ـ بلوکه کردن سرمایه‌های ایران که بالغ بر ۹میلیارد دلار بود در بانکهای آمریکا.
۴ـ حملات تبلیغاتی علیه رژیم حاکم بر ایران.
۵ ـ پیشنهاد به بازار مشترک اروپا جهت تحریم اقتصادی ایران و قطع معاملات بازرگانی با آن.

که در نتیجه بعضی از آن کشورها این پیشنهاد را به‌اجرا گذاشته و صادرات خود را به ایران متوقف نمودند و تعدادی دیگر از آن کشورها به ایران اخطار نمودند که چنانچه گروگانها آزاد نشوند از سایر شرکای خود در تحریم اقتصادی متابعت خواهند نمود.

در اوج بحران گروگانگیری، شاه پس از معالجه در یکی از بیمارستانهای نیویورک، آمریکا را به‌قصد پاناما ترک گفت.

من شخصاً در صحت گفته‌های پی‌یر سالینجر مفسر سیاسی در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا پس از آزادی گروگانها مبنی بر این که دولت پاناما قصد بازداشت شاه و تحویل او را به ایران داشته و منتهی صادق قطب‌زاده وزیر خارجه ایران بخاطر اشتباه در محاسبهٔ وقت و اعلام خبر دستگیری دوازده ساعت زودتر از موعد مقرر، زمینه را برای خروج شاه از پاناما و عزیمت به مصر فراهم ساخته، تردید دارم. زیرا به‌فرض صحت ادعای سالینجر و تصمیم دولت پاناما در بازداشت نمودن شاه پس از وصول مدارکی که اتهام او را ثابت می‌کرد، در توانایی دولت پاناما در تحویل دادن شاه به ایران شک دارم. ولی این احتمال وجود داشت که بازداشت شاه زمینه را برای حل بحران و حفظ آبروی خمینی در برابر ملت ایران فراهم نموده باشد.

روز چهارم فوریه، جهان با کنفرانس مطبوعاتی جیمی کارتر رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا مواجه شد که خبر شکست طرح نجات گروگانها را پس از برخورد یک هلیکوپتر با هواپیمای سربازبر در صحرای طبس در جنوب شرقی ایران اعلام نمود.

این دو هواپیما جزو تعدادی از هواپیماهایی بودند که برای رهایی

دکتر محمد حسین بهشتی

ناصر میناچی

گروگانها به آن منطقه دور از تهران فرستاده شده بودند.

مطالبی که دربارهٔ این طرح و احتمال موفقیت آن در مطبوعات منتشر شد و یا در رسانه‌های خبری گفته می‌شد هرچه باشد چیزی جز یک طرح جنون‌آمیز و یا انتحاری نبوده که باعث شد بسیاری از مردم بر این عقیده شوند که ادعاهای ایران و آمریکا پیرامون سقوط هواپیماها و عدم موفقیت طرح در حقیقت پوشش بر مأموریت واقعی آن هواپیماها یعنی رسانیدن اسلحه و مهمات برای شورشیان افغانستان از طریق رود هیرمند که در نزدیکی محل برخورد هواپیماها قرار دارد، بوده است.

شایعاتی وجود داشت مبنی بر این که این کمکها با اطلاع دولت ایران به‌دست شورشیان افغانی می‌رسید و هنگام سقوط هواپیماها و ناتوانی در پنهان داشتن این حادثه، خبر بدان نحو که جهانیان شنیدند از ناحیهٔ ایران و آمریکا با یک فرمول واحد اعلام گردید.

این شایعه که سراسر ایران را فرا گرفته بود در عین حال بسیاری از مردم ایران را متوجه این واقعیت ساخت که مسأله گروگانگیری یک صحنه‌سازی به‌منظور ابراز اصالت انقلاب خمینی که وی مدعی بود هشتادهزار نفر قربانی داده و حمایت آمریکا از شاه یکی از علل این قربانیها بوده است و بنابراین دوستی و همکاری بین آمریکا و هیأت حاکمهٔ ایران که بسیاری از مردم آن را بازگو می‌کردند شایعاتی به‌منظور بدنام ساختن انقلاب و رهبران آن بیش نیست.

ما در اینجا تصویری از طرز فکر جامعهٔ ایرانی پیرامون مسأله گروگانگیری را منعکس می‌نماییم و کشف حقیقت را موکول به وقتی می‌سازیم که این رژیم ستمگر سرنگون شود و رژیم دیگری که جانشین آن می‌شود ماهیت آن را فاش سازد.

موضوع هرچه باشد، حادثهٔ طبس از طرف خمینی و اطرافیانش به‌عنوان حربهٔ تبلیغاتی ضد آمریکایی بکار برده شد و دستگاههای تبلیغاتی خمینی با بهره‌برداری از این رویداد آن را به‌صورت معجزه و کرامات قلمداد و سقوط هواپیماهای آمریکایی را به‌خاطر طوفان شن تشبیه به سقوط ارتش ابرهه توسط طیر ابابیل نمودند که در قرآن مجید گفته شده است:

«این کبوتران با سنگ‌ریزه‌های گداخته که به سوی ارتش ابرهه پرتاب می‌کردند باعث شکست آن ارتش شدند.»

بدین ترتیب ساده‌لوحان و عوام ملت با بوق و کرنا به خیابانها ریخته و بار دیگر پیروزی عظیم را جشن گرفتند.

در همان هنگام که مردم تظاهرات عظیمی را در پشتیبانی از امام خود که از آمریکایی‌ها انتقام گرفته بود به‌راه انداخته بودند، صادق طباطبایی فرستادهٔ خمینی در آلمان غربی به‌سر می‌برد و با دولت آمریکا برای حل بحران گروگانها در تماس دائم بود.

تنها چیزی که خمینی از آمریکایی‌ها می‌خواست حفظ آبروی وی در برابر مردم ایران و پنهان نگاهداشتن آوانس‌هایی بود که برای حل مسأله می‌داد. در حالی که مسأله میزان این آوانسها و مبالغ هنگفت آن هرگز موضوع بحث مذاکراتی که مدت سه ماه میان طباطبائی و نمایندگان وزارت خارجه آمریکا جریان داشت، نبود. زیرا خمینی و اطرافیان وی فقط خواهان حل مسألهٔ گروگانها به هر قیمت که شده تا پیش از آغاز زمامداری ریگان بودند و تنها یک شرط و آنهم نشان دادن خمینی به‌عنوان یک رهبر پیروزمند قائل بودند. بالاخره معامله میان خمینی و کارتر به‌پایان رسید. اما داستان این معامله به‌شرح زیر است:

کارتر و حزب دموکرات در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری در برابر رونالد ریگان و حزب جمهوریخواه شکست خوردند. زیرا جمهوریخواهان و شخص ریگان در نطق‌های انتخاباتی خود از مسألهٔ گروگانگیری بهره‌برداری نموده و کارتر قادر نبود از موقعیت خود به‌نحو شایسته‌ای دفاع کند و در نتیجه مبارزه را باخت و رقیب انتخاباتی او با اکثریت قاطعی پیروز شد که پیروزی عظیمی برای حزب جمهوریخواه و رئیس آن به‌شمار رفت و نخستین اظهاراتی که رئیس جمهوری منتخب پیرامون بحران گروگانگیری ایراد نمود این بود که رژیم ایران از یک مشت افراد وحشی تشکیل شده و تفسیر دیگری در این باره ندارد.»

خمینی و اطرافیان وی خوب می‌دانستند که بحرانی که برای خود آفریده‌اند بجز شکست و بدنامی نتیجهٔ دیگری عاید آنان ننموده و ناگزیر می‌بایستی به هر نحو شده آن را پایان دهند. آنها می‌دانستند که چنانچه ریگان قدرت را در دست بگیرد با شخص لجوج و غیر قابل انعطافی مواجه خواهند شد و شاید ایران نخستین هدف اعمال قدرت توسط رئیس جمهوری جدید باشد که با تهدید و وعده و وعید در مورد حل بحران گروگانها به هر قیمت ممکن، قدرت را به‌دست گرفته بود.

از طرف دیگر رژیم خمینی نیاز مبرمی به پولهای بلوکه‌شدهٔ خود در بانکهای آمریکا جهت خرید اسلحه برای جنگ با عراق و نیز کالاهای مصرفی داشت. خمینی و اطرافیان وی خوب می‌دانستند که اگر بحران گروگانها به‌دست جیمی کارتر حل نشود حل آن به‌دست ریگان به‌مراتب مشکلتر خواهد بود آنهم با در نظر گرفتن خطرات احتمالی ناشی از تأخیر حل تا هنگام روی کار آمدن رئیس جمهوری جدید.

آمریکایی‌ها نیز این را می‌دانستند که خمینی خواهان راه حل سریع بحران است. منتهی تنها مسأله‌ای که برای کارتر و حکومت وی اهمیت داشت این بود که بحران قبل از اینکه وی کاخ سفید را ترک گوید حل شود و بدین ترتیب بحرانی که در دوران ریاست جمهوری وی آغاز شده بود به‌دست خود وی پایان یابد در حالی که مسأله‌ای که در برابر ریگان قرار داشت آن بود که حل بحران گروگانها همزمان با ورود وی به کاخ سفید انجام گیرد تا مشکلی در برابر او قرار نگیرد که برای حل آن ناچار به اتخاذ اقدامات شدیدی گردد که قبلا به آن اشاره کرده بود و احتمالا خطرهای بزرگی را در بر داشت.

بر اساس این معادلات سیاسی، هر دو رژیم حاکم بر ایران و آمریکا علاقمند به حل بحران گروگانها قبل از آغاز زمامداری رئیس جمهوری جدید بودند منتهی خمینی به‌مراتب شدیدتر تمایل داشت که به هر قیمت که شده هرچه زودتر به راه حل دست یابد.

لذا خمینی برای این منظور، صادق طباطبائی را برای اجرای تماسهای فشرده با آمریکایی‌ها به آلمان فرستاد و دولت الجزایر نیز به‌ظاهر نقش میانجی را بین ایران و آمریکا به‌عهده گرفت در حالی که مذاکرات اساسی در آلمان انجام می‌گرفت و نتایج آن از طریق احمد شوهر خواهر طباطبایی به‌اطلاع خمینی می‌رسید.

بالاخره پیش از این که کارتر کاخ سفید را ترک گوید قرارداد مربوط به آزادی گروگانها و آزاد ساختن پولهای ایران در بانکهای آمریکا همزمان بین دو کشور به‌امضا رسید با این تفاوت که خمینی کلیه گروگانهایی را که در اختیار داشت آزاد ساخت ولی آمریکاییها فقط قسمتی از پولهایی را که در اختیار داشتند آزاد نمودند یعنی از مجموع ۹ میلیارد دلار تنها ۶ میلیارد آن را آزاد ساختند و مابقی تحت بررسی و شرایط اضافی جدید همچنان در بانکها باقی ماند.

بالاخره گروگانهای آمریکایی پس از مواجه شدن با اهانتهای غیر انسانی از طرف پاسداران انقلاب در هنگام ترک فرودگاه مهرآباد، آزاد شدند و در عوض، کارتر به‌نمایندگی از طرف رئیس جمهوری جدید که در لحظهٔ آزاد شدن گروگانها جانشین او شده بود برای استقبال از گروگانها به آلمان غربی پرواز کرد.

پس از ورود گروگانها به واشنگتن و شرکت در مراسم باشکوهی که از طرف رئیس جمهوری ایالت متحده آمریکا به‌افتخار آنان برپا گردیده بود هر گروگانی رهسپار شهر خود شد و به‌عنوان یک قهرمان مورد استقبال مردم آن شهر قرار گرفت.

گروگانها در مناطق مختلف سخنرانی‌هایی درباره وحشیگریها و پیمان‌شکنی‌هایی که در جمهوری اسلامی ایران و در سایهٔ رژیم ملایان مشاهده کرده بودند ایراد نموده و مردم آمریکا از طریق کانالهای تلویزیونی و رادیویی به سخنان آنها گوش دادند.

دشمنان اسلام نیز این فاجعه را بهانه‌ای برای حمله به اسلام و انتقاد زننده از آن کردند و تهمت‌ها و افتراهای ناروایی به آئین محمدی وارد ساختند.

شکی نیست که اسلام امر به محترم شمردن عهد و پیمان نموده است.

در صفحه ۱۵